

## بررسی نقش جمهوری اسلامی ایران بر امنیت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

محمدرضا سورتچی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۶/۲۰

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۲/۰۸/۰۷

صفحات مقاله: ۲۱۵ - ۱۸۳

### چکیده:

هدف اصلی و عمده‌ی این پژوهش بررسی نقش جمهوری اسلامی ایران بر امنیت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌باشد. این پژوهش به دنبال آن است که با شناسایی عوامل مهم و تأثیرگذار در اتخاذ سیاست جمهوری اسلامی ایران در این مورد بپردازد. در این راستا، در این پژوهش به منظور مستند کردن و فهم بهتر مباحث سیاست امنیتی ایران از نظریه‌ی امنیت منطقه‌ای بری بوزان استفاده شده است. در این نظریه اشاره شد که امنیت بعد از جنگ سرد تنها محدود به حوزه‌ی نظامی نبوده و استفاده‌ی وسیع‌تر از آن که شامل ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی به هم‌مرام بعد نظامی آن را در بر دارد، مورد نظر می‌باشد. در این ارتباط در این پژوهش سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران در دو بعد امنیت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به‌خصوص در منطقه‌ی خاورمیانه به آن پرداخته شده است، و در آن اولویت‌های ایران در رابطه با مسائل امنیتی به صورت موردی بررسی و مورد تحلیل قرار گرفت.

\* \* \* \* \*

### واژگان کلیدی

سیاست امنیتی ایران، نظریه‌ی امنیت منطقه‌ای، خاورمیانه، امنیت فرامنطقه‌ای.

## مقدمه

تحولات نظام جهانی، به ویژه دگرگونی نظام جهانی به صورت چشم‌گیری بر آرا و نظریه‌پردازی‌های متفکران سیاسی تأثیر داشته است. برداشت متفکران سیاسی با پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، از امنیت نیز دچار تحول گشت و دیگر برداشت سنتی و صرفاً نظامی از امنیت مورد توجه نظریه‌پردازان سیاسی نبود. این تحول مفهوم امنیت در بعد بین‌المللی، تابعی از ظهور شرایط جدید جهانی ناشی از فروپاشی شوروی، جابجایی قدرت‌ها و تغییرات در توزیع قدرت و تغییرات قواعد بازی از نظام بین‌المللی دو قطبی جنگ سرد به نظام چند قطبی پس از جنگ سرد، بوده است. از جمله مکاتب و نظریه‌پردازی‌ها که مفهوم جدید از امنیت را در دستور کار قرار دادند، مکتب گینهاک و نظریه‌پرداز اصلی آن بوزان است. بوزان اعتقاد دارد که بعد از جنگ سرد امنیت کشورها به هم وابسته بوده و نمی‌توان آنها را جدا در نظر گرفت. بنابراین، برداشت جدید از امنیت علاوه بر بعد نظامی، ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و زیست محیطی آن را نیز در بر می‌گیرد. رفتار امنیتی ایران در قبال مسائل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، که هر کدام تأثیر مهمی برای جمهوری اسلامی ایران در رسیدن به قدرت برتر در عرصه بین‌المللی دارند، به صورت نمونه‌ای مورد بررسی قرار خواهد گرفت. مسأله رفتار امنیتی ایران با منطقه خاورمیانه و تأثیرات امنیتی ایران در حوادث منطقه‌ای و تأثیری که این امر در نفوذ بیش‌تر ایران در منطقه به همراه دارد نیز به آن پرداخته خواهد شد و در آن اشاره می‌شود که ایران توانسته است از تأثیرگذاری بر مسائل منطقه‌ای و تلاش برای حل بحران‌ها و کاهش نظامی‌گری و جلوگیری از نفوذ اسرائیل در منطقه، اهمیت خوبی را تجربه کند؛ از این‌رو، تلاش می‌کند با کشورهای منطقه و فرامنطقه، وارد همکاری شود. هم‌چنین در ادامه مشکلات ناشی از رقابت کشورهای و قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله آمریکا برای تضعیف نفوذ ایران در مسائل منطقه‌ای نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ایران نگران نفوذ غرب در حوزه امنیتی خود است و آن را تهدیدی علیه منافع خود در بلند مدت می‌داند. نگرانی امنیتی ایران از حضور ناتو در نزدیکی مرزهای خود و هم‌چنین

نگرانی از نفوذ آمریکا در منطقه قابل ارزیابی است. بنابراین، اشاره خواهد شد که ایران نه تنها نگران افزایش جنگ و اتفاقات ناشی از آن در منطقه است، بلکه این کشور بیش تر نگران نفوذ غرب و آمریکا است. از این رو، در این مقاله به این سؤال پاسخ داده خواهد شد که سیاست امنیتی ایران در قبال منطقه و فرامنطقه چه بوده و چه سیاست هایی را در این رابطه اعمال می نماید؟ در پاسخ به این سؤال، استدلال می شود که سیاست امنیتی ایران در تمام مسائل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با وجود اختلافات با برخی از قدرت‌ها، ادامه‌ی همکاری را برگزیده و خواستار افزایش صلح و ثبات منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد. از این رو، در ابتدا نظریه‌ی امنیت منطقه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد و در ادامه به سیاست امنیتی ایران در منطقه و فرامنطقه، به آن پرداخته خواهد شد.

امنیت شکل خاص و بسیار کلی از سیاست است. همه‌ی موضوعات امنیتی، مسائل سیاسی هستند، مفهوم امنیت اشاره به گستردگی آن دارد موضوعی که در اندیشه‌های سنتی روابط بین‌الملل مثل واقع‌گرایی و اثبات‌گرایی<sup>۱</sup> درباره‌ی آن اندیشیده نشد. (کلوزیچ، ۱۳۹۰: ۳۶) در رابطه با دگرگونی مفهوم امنیت بعد از جنگ سرد سه مرحله مطرح است: اول این که ما شاهد کاهش امنیت ملی و کنترل معنی‌دار حکومت‌ها بر آنچه در درون مرزهای‌شان می‌گذرد، هستیم. دوم افزایش وابستگی جهانی و منطقه‌ای حداقل در سطح همسایگان در نتیجه‌ی کاهش حاکمیت ملی. سوم گسترش کشمکش‌های پراکنده و نامنظم که در نتیجه‌ی فقدان ساختارهای مؤثر برای رویارویی با عواقب کاهش حاکمیت و افزایش وابستگی متقابل در نظام بین‌المللی است. (ماندل، ۱۳۷۷: ۳۲) بنابراین، ما شاهد آن هستیم که بعد از جنگ سرد یک تغییر آشکار و مهم در حوزه‌ی مطالعات امنیت بین‌الملل صورت گرفت. (Jones, 1991: 8) در واقع، مطالعات امنیتی دارای ابعاد جدید گردید و تنها محدود به تهدیدات نظامی نشد، بلکه به چند بعدی بودن آن توجه گردید. به صورت مثبت، درک چند بعدی از مفهوم امنیت موجب فهم بیش تر از اهداف و منافع دولت‌ها گردید. (Torbakov, 2008: 5)

1 - Positivism

## نظریه‌ی امنیت منطقه‌ای

بعد از جنگ سرد، مکتب کپنهاگ با ارائه‌ی تعریف وسیع و چند بعدی از امنیت، تفکیک مطالعات امنیتی از مطالعات راهبردی دوران جنگ سرد و نیز توجه به سطح تحلیل منطقه‌ای، نقش قابل توجهی در بازاندیشی مفهومی و نظری مطالعات امنیتی در طی دو دهه‌ی اخیر داشته است. مهم‌ترین دستاورد مکتب کپنهاگ را می‌توان ارائه‌ی نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی از سوی باری بوزان<sup>۱</sup> دانست که به دلیل نارسایی مطالعات سنتی مطالعات امنیتی، رویکرد جدیدی را ارائه داد. در این نظریه بوزان دو گام مهم در تحلیل مفهوم امنیت برداشت: نخست توجه به سطح تحلیل منطقه‌ای بر پایه‌ی ماهیت رابطه‌ی امنیت و درک آن به‌عنوان یک پدیده‌ی به هم وابسته « و نه صرفاً موضوع جدا از هم»، دوم ترسیم طیف کاملی از لایه‌های تحلیل (داداندیش و کوزه گرچی، ۱۳۸۹: ۷۷) از دیدگاه بوزان مجموعه‌ی امنیتی عبارت است از «مجموعه‌ای از واحدها که فرایند اصلی امنیت، عدم امنیت و یا هر دوی آنها به‌گونه‌ای با یکدیگر مرتبط است که مسائل امنیتی آنها به صورت منطقی نمی‌توانند جدای از یکدیگر مورد تجزیه تحلیل قرار گیرد یا حل و فصل شود. در واقع، در این مجموعه، فرایند عمده‌ی امنیت‌سازی یا ناامنی یا هر دوی آنها، با مشکلات امنیتی واحدها با یکدیگر مرتبط است و علایق امنیتی آنها بقدری زیاد است که امنیت ملی آنها را نمی‌توان جدا از یکدیگر ملاحظه کرد. (بوران، ۱۳۷۸: ۲۱۶)

## مؤلفه‌های اصلی یک مجموعه‌ی امنیتی

الف) وابستگی متقابل امنیتی: منظور از وابستگی متقابل امنیتی آن است که تغییر و تحول امنیتی در هر یک از واحدهای مجموعه بر دیگر واحدها نیز تأثیر می‌گذارد. هم‌چنین وابستگی متقابل امنیتی می‌تواند مثبت (ایجابی) و یا منفی (سلبی) باشد. (Buzan, 1991: 189-195)

ب) الگوی دوستی یا دشمنی: یعنی طیفی از دوستی واقعی تا انتظار حمایت و حفاظت و هم‌چنین روابط سوءظن و هراس حاکم باشد. این الگوی دوستی و دشمنی بر

---

1 - Barry Buzan

خلاف نظریه‌ی نوواقع‌گرا، صرفاً تا حدودی به توازن قدرت ارتباط پیدا نمی‌کند، بلکه می‌تواند از اختلافات مرزی و ارضی، تمایلات قومی یک واحد نسبت به واحد دیگر، اختلاف یا اشتراکات ایدئولوژیک و ارتباطات مثبت و منفی تاریخی ناشی شود. (کرمی، ۱۳۸۰: ۵۷)

ج) وجود حداقل دو بازیگر قدرتمند: مجموعه‌ی امنیتی نمی‌تواند شامل تعدادی از کشورهای ضعیف باشد. شکل‌گیری آن به حضور حداقل دو قدرت منطقه‌ای مؤثر و چندین کشور ضعیف امکان‌پذیر است.

د) استقلال نسبی: محدودیت قدرت، عامل مهمی در موجودیت روش‌های خودبسندگی امنیت محلی بین دول همسایه و در نهایت استقلال نسبی یک مجموعه‌ی امنیتی است. (Buzan, Op.cit)

ه) مجاورت: نزدیکی جغرافیایی کشورها هم ملاک است و وقتی که تهدیدات سیاسی و نظامی در حوزه‌های جغرافیایی نزدیک باشد، اثرات آن بیش‌تر مشهود است. ایده‌ی اصلی در این نظریه این است از آنجایی که تهدیدات آسان‌تر در فاصله‌های کوتاه در مقایسه با فاصله‌های زیاد قابل انتقال می‌باشد، وابستگی‌های متقابل امنیتی به‌طور معمول در این مجموعه‌ها بیش‌تر است. (Reynolds, 2009: 13) در مجموعه‌ی امنیتی به‌ویژه در سطح منطقه‌ای وجود یک قدرت برتر نیز لازم است. قدرتی که سراسر منطقه را جزو محدوده‌ی امنیتی خود دانسته و دارای منافع اساسی در آن می‌باشد و عواملی که منافع این کشور را تهدید می‌کند، به مقابله با آن بر می‌خیزد. (buzan and Weaver, 2003: 47)

بعد از تعیین چارچوب مفهومی این نظریه، روشن می‌شود که در مجموعه‌ی امنیتی منافع کشورها در تعامل با یکدیگر است و این کشورها دارای وابستگی متقابل امنیتی می‌باشند و دولت‌های منطقه که به‌عنوان بازیگر اصلی سیاست بین‌الملل هستند، باید نسبت به مسائل امنیتی اعضا حساس باشند و نهادهایی هم که برای ترتیبات امنیت منطقه‌ای در نظر گرفته شده‌اند، باید

انگیزه‌ی لازم را برای همکاری در بین این اعضا را فراهم آورند. (buzan and Weaver, Op.cit: 47) در ادامه وابستگی متقابل امنیتی در منطقه مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

### امنیت منطقه‌ای و وابستگی متقابل امنیتی

ایده‌ی وابستگی متقابل امنیتی دارای معانی مثبت و منفی است. نگرانی امنیتی نمی‌تواند به تنهایی تعریف شود و یا قابل دسترسی باشد. (How San, 1999: 11) مجموعه‌ی امنیتی مسائل جانبی را برای بازیگران به همراه دارد. در مجموعه‌ی امنیتی اصل بر این است که اثرات جانبی نگرانی امنیتی کشورهای منطقه در ارتباط متقابل با یکدیگر می‌باشند، گرچه این به موضوع یا مشکل خاص منتهی نمی‌شود. (Takahashi, 2000: 104)

نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی ابتدا در ارتباط با پویایی بخش‌های سیاسی و نظامی گسترش و توسعه یافت؛ زیرا تهدیدات در این بخش‌ها به راحتی قابل انتقال می‌باشند. وقتی مفهوم امنیت به بخش‌های اقتصادی و زیست محیطی کشیده شد، این‌که آیا وابستگی متقابل امنیتی این بخش‌های غیرسنجی می‌تواند در یک شکل منطقه‌ای صورت پذیرد، و اگر صورت پذیرفت، آیا این می‌تواند به مناطق مشابه یا در مناطق مختلف تسری یابد یا نه، شک و تردید به وجود آمد. بنابراین، ضروری است مفهومی را که هر دو جنبه‌ی سیاسی - نظامی و اقتصادی زیست محیطی را در برداشته باشد، باید شکل گیرد تا بتواند مفهوم دقیق امنیتی را گسترش دهد و از هر عاملی که موجب تضعیف مفهوم امنیتی می‌شود، اجتناب کند. (buzan and Weaver, Op.cit)

بوزان اشاره دارد که این‌گونه روابط بسته به مسائل نژادی، سرزمینی و ایدئولوژیکی بین دولت‌هاست. بنابراین، در امنیت منطقه، اعتقاد او بر این است که امنیت این دولت‌ها به هم وابسته بوده و در عالم واقع نمی‌توان چارچوب امنیتی آنها را جدا از یکدیگر در نظر گرفت، یا برای حل ناامنی کوشید. (buzan and Weaver, Op.cit: 187) او در کتاب خود با عنوان «مردم، دولت‌ها و هراس»<sup>۱</sup> اشاره دارد که مفهوم امنیت در عرصه‌ی جهانی محدود بوده و خواهان تفسیر گسترده‌تری از آن می‌باشد. او می‌پذیرد که رویکرد اصلی نئورئالیسم مبتنی بر سیستم

1 - PeopleT States Fear

سیاسی بین‌المللی بر آنارشی است که مشخصه‌ی اصلی آن فقدان دولت فراگیر می‌باشد، اما او بخش‌های سیاسی و نظامی امنیت به همراه سه بخش دیگر (اقتصادی، جامعه و محیط زیست) را بیان می‌کند و معتقد است که بر خلاف دیدگاه رئالیسم که ناامنی در زمینه‌ی نظامی را برجسته می‌کند و می‌گوید که مثلاً در زمینه‌ی اقتصادی در صورت ناامنی، رهایی یافتن از این وضعیت دشوارتر می‌شود. بخش اقتصادی در واقع مثال روشنی است که چگونه بخش‌های دیگر در ارتباط با یکدیگر می‌باشند. در زیر ابعاد جدید امنیت به آنها اشاره می‌گردد.

#### ابعاد پنجگانه‌ی امنیت

**الف) امنیت نظامی:**<sup>۱</sup> قدرت نظامی با به خدمت گرفتن فناوری به توان و برتری خود می‌افزاید. با تحول در ابزار نظامی، انتظار می‌رود در امور دیگر مربوط به امنیت نظامی نیز تحولاتی روی دهد که با این تحولات، تغییرات اساسی در ماهیت جنگ صورت پذیرفت. در صورتی که در گذشته تهدیدات نظامی ابزارهای نظامی و تسلیحاتی بودند، امروزه شکل‌های دیگری از آن مطرح هستند. هم‌چنین گسترش ارتباطات و وابستگی فزاینده، تهدیدات نظامی - امنیتی را جهانی کرده و مداخله‌ی فرامنطقه‌ای را تشویق می‌کنند. از این‌رو، می‌توان به تهدیدات نظامی جدید شامل تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی، موشک‌های دور برد و جنگ‌های غیرمتعارف اشاره کرد. (مختاری، ۱۳۷۹: ۲۹۰-۲۹۵)

**ب) امنیت اقتصادی:**<sup>۲</sup> در حوزه‌ی اقتصاد ماهیت رقابت‌آمیز و تهدیدگونه‌ی این حوزه معرفی و تأکید شده است. مواردی هم‌چون رقابت شدید خارجی، محدودیت واردات محصولات خارجی، دخالت در قیمت‌ها، مشکلات کسب اعتبار و انواع پرداخت دیون و فشار ناشی از آن در مجموعه‌ی تهدیدات بخش اقتصادی قرار دارند. در رویکرد رقابتی بودن ماهیت

1 - Military Security

2 - Economic Security

اقتصاد بخش اعظم تهدیدات اقتصادی از حوزه‌ی تهدیدات امنیتی خارج شده و در مجموعه‌ی تهدیدات عمومی این حوزه قرار می‌گیرد. (عبدالله خانی، ۱۳۰:۱۳۸۶-۱۳۲۲)

ج) امنیت سیاسی: <sup>۱</sup> بعد سیاسی امنیت در دو بعد میزان اقتدار دولت‌ها، حکومت‌ها و ایدئولوژی سیاسی آنها و میزان تحمل، انسجام و همزیستی مسالمت‌آمیز هویت‌های فرهنگی سنتی در بین ملت‌ها در نظر گرفته می‌شود. از این‌رو، بعد سیاسی امنیت شامل تغییرات ناشی از چارچوب متحول امنیتی در قالب گسترش دموکراسی، قدرت گرفتن جنبش‌های خود مختار و جدایی طلب فروملی، اختلافات سیاسی در بین رهبران، جابه‌جایی هویت سیاسی و رشد دیپلماسی چند جانبه است. (ماندل، پیشین: ۱۴۷-۱۴۸)

د) امنیت اجتماعی: <sup>۲</sup> امنیت اجتماعی به معنای توانایی یک جامعه برای حفظ خصوصیات اساسی خود در برابر تحولات و تهدیدات بالقوه یا بالفعل است. به‌طور اخص، امنیت اجتماعی به معنای دوام الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، کار جمعی، هویت و عادات مذهبی و ملی در چارچوبی مقبول برای رشد و تکامل است. از این‌رو، امنیت جامعه زمانی به خطر می‌افتد که جامعه احساس کند هویتش به خطر افتاده و در صدد حفاظت از آن برآید. در این صورت‌بندی، چیزی که باید از آن حفاظت کرد، جامعه یا هویت است نه دولت. (تریف و دیگران، ۱۳۸۳: ۳۲۴-۳۲۵)

ه) امنیت زیست محیطی: <sup>۳</sup> در مطالعات نوین امنیتی مسائل زیست محیطی نیز مطرح می‌گردد. به‌طوری که اگر بحران زیست محیطی را چیزی خارجی تصور کنیم، تصور فریب‌آمیزی است؛ زیرا همه‌ی انسان‌ها را تهدید می‌کند و وضعیت زیست محیطی یا وضع و حال کره‌ی زمین نیز همپایه‌ی خطر جنگ، زاده‌ی سیاست‌های دولت‌هاست. برداشت اخیر از امنیت زیست محیطی حاکی از آن است که تخریب محیط زیست و

---

1 - Political Security

2 - Social Security

3 - Environmental Security



کمبود زیست محیطی ناشی از فعالیت‌های انسان، خطرات فیزیکی اساسی در بر دارد.  
(تریف و دیگران، همان: ۲۳۳)

### ساختارهای امنیت منطقه‌ای

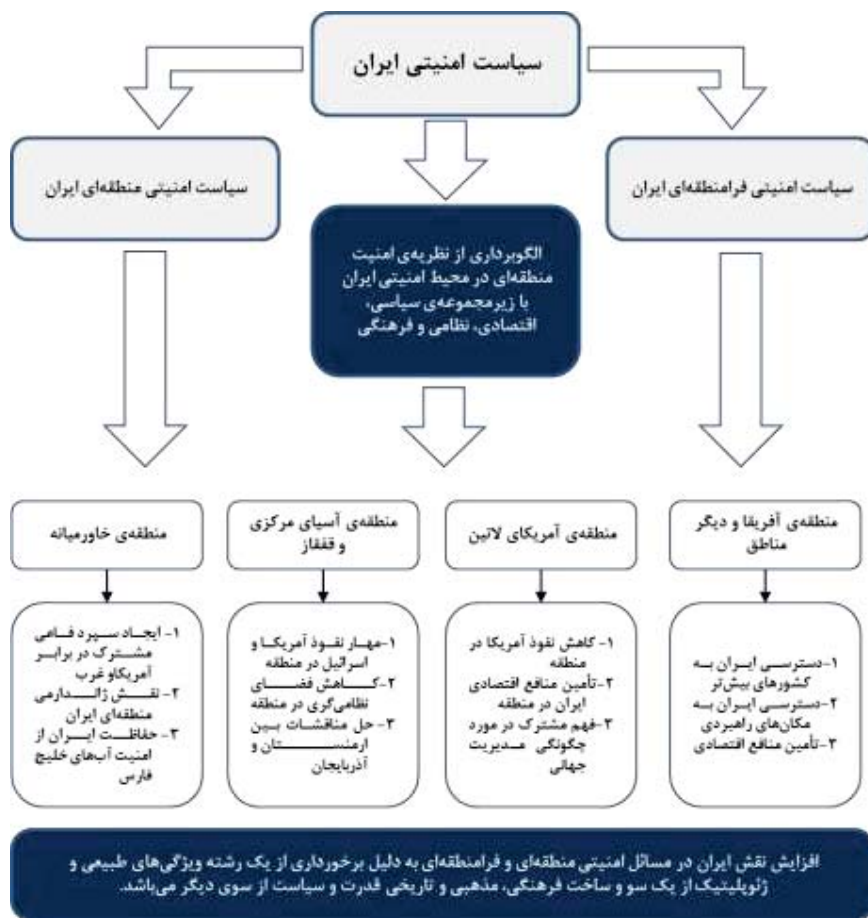
ساختار مجموعه‌ی امنیتی می‌تواند در نتیجه‌ی تغییرات در توازن قدرت یا الگوی تغییرات تاریخی دوستی‌ها و دشمنی‌ها ایجاد شود. چهار ساختار را از مجموعه‌ی امنیتی می‌توان متصور بود:

- ۱- حفظ وضع موجود: جایی که تغییرات در توزیع قدرت یا الگوی دوستی و دشمنی، برای ساختار امنیتی ضروری نمی‌باشد.
- ۲- تغییرات داخلی: جایی که تغییرات در داخلی مرزهای مجموعه‌ی امنیتی صورت می‌گیرد.
- ۳- تغییرات خارجی: تغییرات در خارج از مرزهای مجموعه یا به دلیل ورود یک کشور جدید به مجموعه یا خروج یکی از اعضا از مجموعه صورت می‌گیرد.
- ۴- وجود یک قدرت با نیروی نظامی قوی‌تر: این‌که حضور نظامی یک قدرت قوی‌تر در بین کشورهای ضعیف می‌تواند مانع پویایی‌های عادی امنیتی منطقه گردد. (Palonkorpi, 2006: 9)

### ایران و خاورمیانه

منطقه‌ی خاورمیانه به دلیل حضور و نفوذ قدرت‌های خارجی امکان شکل‌گیری اتحادها و ائتلاف‌ها و در نتیجه، ایجاد موازنه‌ی قوای منطقه‌ای قدرت نیز فراهم نشده است. اگرچه در ترسیم وضعیت اتحادها، آنها را حد فاصل ناامنی و امنیت پایدار می‌دانند. در نبود مکانیسم‌های ایجاد امنیت پایدار، شکل‌گیری اتحادها می‌تواند به نوعی تضمین‌کننده‌ی امنیت باشد، اما در خاورمیانه چنین وضعیتی ممکن نیست. در نتیجه، اتحادها و ائتلاف‌ها غیر صحیح هستند و اجازه‌ی شکل‌گیری قواعد بازی روشن و مشخص را فراهم نمی‌آورند.

با این شرایط تهدیدات اصلی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در محیط خاورمیانه به‌طور مستقیم و غیرمستقیم ناشی از شرایط جدیدی است که آمریکایی‌ها به دنبال آن هستند و آن را تا حدی پیش برده‌اند. یکی از مشکلات اصلی ایران در خاورمیانه فقدان متحد راهبردی چه در سطح منطقه و چه فراتر از آن است.



در وضعیتی که هیچ سازوکار نظام‌مندی برای مسائل امنیتی در منطقه‌ی خاورمیانه وجود نداشته و محیط منطقه نیز متأثر از عوامل درونی کشورها، تعامل بین دولت‌ها و عوامل فرامنطقه‌ای در نوعی آناارشی به سر می‌برد، بر اساس اصل عدم اطمینان، سیاست کشوری چون ایران نمی‌تواند دو اصل خوداتکایی و اتحاد برای قدرتمندی، بازدارندگی و رفع تهدیدات را نادیده بگیرد. (کریمی، ۱۳۸۴: ۳۵-۵۵)

رویکرد ایران در محیط پیرامونی خود بر اساس الگوی امنیت مبتنی بر همکاری و مشارکت قرار دارد. در این رویکرد، مشارکت جدی تمامی کشورهای منطقه در سازماندهی ساختار امنیتی منطقه‌ای و همکاری مؤثر در این خصوص در اولویت قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، حضور مداوم قدرت‌های فرامنطقه‌ای در ترتیبات امنیت منطقه‌ای نفی و این حضور عامل عمده‌ای در جهت افزایش تعارضات و تنش‌ها در سطح منطقه تلقی می‌شود.

رویکرد امنیتی ایران با توجه به تحولات و تجارب سال‌های اخیر در منطقه دارای مؤلفه‌ها و عناصری است که در صورت توجه و اهتمام منطقه‌ای می‌تواند به شکل‌گیری نظامی امنیتی پایداری منجر شود. اولین مؤلفه‌ی این رویکرد کاهش حضور نظامی قدرت‌های منطقه‌ای است که باعث تشدید افراط‌گرایی و تروریسم و تخریب همکاری و روابط طبیعی کشورهای منطقه شده است. دومین مؤلفه، همکاری و مشارکت بازیگران منطقه‌ای در ساختار امنیتی، به‌ویژه هم‌فکری و همکاری کشورهای بزرگ‌تر مانند ایران، ترکیه و در حل و فصل چالش‌های مشترک نظیر تروریسم و مدیریت الگوهای تعاملاتی گروه‌های قومی - مذهبی فروملی با واحدهای ملی است. با توجه به وسعت چالش‌ها و تعارضات امنیتی در خاورمیانه و تأثیرگذاری عوامل گوناگون در سطوح فروملی، ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در ناامنی‌ها و بی‌ثباتی در منطقه، امنیت‌سازی در چارچوب الگوی امنیتی مبتنی بر همکاری و مشارکت، مستلزم فرآیندی تدریجی و طولانی مدت است. همان‌گونه که در بخش نظری این مقاله به آن اشاره گردید، بعد از جنگ سرد مفهوم امنیت معنای گسترده‌تری را به خود اختصاص داده و بنابراین، در این فرآیند، همکاری منطقه‌ای تنها به‌واسطه‌ی اعتمادسازی گام به گام و ایجاد اطمینان متقابل در میان کشورها و هم‌چنین تلاش برای حل و فصل چالش‌هایی تحقق می‌یابد که محصول برخی تعارضات ساختاری چون مشکلات روند دولت - ملت‌سازی و ضعف فرهنگ و رویه‌های دموکراتیک است.

### ایران و طرح خاورمیانه‌ی بزرگ

در مواجهه با طرح خاورمیانه‌ی بزرگ در آغاز باید میان دو موضوع تفکیک قائل شد: اول اصلاحات و دگرگونی در خاورمیانه به مثابه یک طرح آمریکایی و دوم اصلاحات و دگرگونی در خاورمیانه به مثابه یک ضرورت عینی روشن است که جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه منکر ضرورت اصلاحات و تغییرات در منطقه‌ی خاورمیانه نبوده است، اما معتقد است که اصلاحات و دگرگونی در منطقه باید بر اساس یک الگوی درون‌زا و مطابق و متناسب با ارزش‌ها و هنجارهای بومی انجام پذیرد.

از جمله اهداف سیاسی خاورمیانه‌ی بزرگ طرح عادی کردن حضور اسرائیل در منطقه و در دست گرفتن سرنوشت سیاسی منطقه است که منافع ملی و منطقه‌ای ما را به خطر می‌اندازد. آمریکا با این طرح به دنبال خارج کردن نقش و اثرات دین از چارچوب معادلات سیاسی منطقه است و امیدوار است که با سکولاریزه کردن منطقه نگاه مسلمانان به موضوع اسرائیل تغییر کند.

خطر عمده‌ی دیگری که در این طرح وجود دارد، مسأله‌ی تغییر مرزهای جغرافیایی است. در صورتی که آمریکا بتواند به همه‌ی اهداف خود در منطقه دست پیدا کند، شرایطی همانند بعد از جنگ جهانی اول و سقوط دولت عثمانی (حدود سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۷) پدید خواهد آمد که قدرت‌های بزرگ غربی فاتح جنگ، مرزهای خاورمیانه را به تبع منافع خود ترسیم کردند تا دیگر یک قدرت بزرگ همانند عثمانی نتواند در خاورمیانه سربلند نماید. به همین دلیل، یکی از راهکارهای اجرایی طرح خاورمیانه‌ی بزرگ تجزیه‌ی برخی از کشورهای اسلامی از طریق ایجاد آشوب و طرح مباحث قومی خواهد بود.

با توجه به سطوح مختلف طرح آمریکایی خاورمیانه‌ی بزرگ، جمهوری اسلامی ایران باید واکنش نسبت به این طرح را در سه این سطح دنبال کند. در سطح نظری باید با کمک اندیشمندان و صاحب‌نظران در سطح منطقه این نگاه از بالا به پایین و رویکرد قیم‌مآبانه‌ی

آمریکا و غرب مورد نقد و نقادی قرار بگیرد. این رویکرد هم به لحاظ فلسفی قابل نقد است و هم به لحاظ تاریخی.

در سطح سیاست بین‌الملل به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی ایران باید مجموعه‌ای از سیاست‌های کلان را برای گرفتن ابتکار عمل از آمریکا در جهت تعریف یک نظام منطقه‌ای جدید و ثانیاً برای تعریف یک منطقه‌گرایی جدید که در آن جمهوری اسلامی ایران از لحاظ ژئوپولیتیک و راهبردی از مرکزیت برخوردار باشد، دنبال کند. در تعریف منطقه‌گرایی جدید به نظر می‌رسد که ایران باید حتی‌المقدور از گره زدن وضعیت خود به کشورهای عربی در خاورمیانه دوری گزیند و به منطقه‌ی آسیا و به‌ویژه چین و هند به‌عنوان دو کشور تأثیرگذار آینده نزدیک شود، جایگاه پر اهمیت "امنیت انرژی" در دستور کار سیاست خارجی این دو کشور از یک سو و موقعیت ایران در عرصه انرژی از دیگر سو این نزدیکی را از امکان‌پذیر و منطق درونی لازم برخوردار می‌سازد. این موضوع البته به معنای دوری گزیدن از منافع راهبردی ایران در خاورمیانه‌ی عربی نیست، بلکه باید از کوشش‌های برخی کشورهای عربی در جهت سهیم کردن جمهوری اسلامی ایران در بی‌ثباتی‌ها و ناهنجاری‌های این منطقه، دوری گزیند، منطقه‌گرایی بر مبنای طرح خاورمیانه‌ی بزرگ، جمهوری اسلامی ایران را به حاشیه برده و در عین حال، آن را به‌عنوان یکی از کشورهایی که نیازمند ترحم و دگرگونی است، نشان می‌دهد.

در سطح سیاست خارجی ایالات متحده، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در سه حوزه، کوشش‌های دستگاه سیاست خارجی آمریکا را برای ایجاد تغییرات و دگرگونی در خاورمیانه بر مبنای هنجارهای غیربومی مورد نقد قرار دهد: همکاری و هم‌فکری با نیروهای مترقی در سطح منطقه برای آشکارسازی اهداف واقعی آمریکا از ارائه‌ی طرح خاورمیانه‌ی بزرگ؛ تأکید بر طرح مردم‌سالاری دینی به‌عنوان یک الگوی منطبق با ارزش‌های و هنجارهای منطقه‌ای؛ تلاش در جهت گسترش همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی با کشورهای مهم منطقه به منظور کاهش میزان دخالت نیروهای بیرونی در فرآیند ایجاد نظم منطقه‌ای. اصلاح ساختارهای اقتصادی و پاسخ به تقاضاهای فزاینده‌ی خیل عظیم جمعیت جوان و جویای کار در منطقه از

طریق کمک به بازارها و اتحادیه‌ی اقتصادی منطقه‌ای از ضروری‌ترین زمینه‌های گسترش همکاری‌های منطقه‌ای است. از همین رو، در رابطه با گستردگی مفهوم امنیت، از چگونگی دیدگاه‌های مذهبی گرفته تا موضوعات اقتصادی و سیاسی و چگونگی تعیین مرزها همه می‌تواند در رابطه با تأمین یا بر هم زدن امنیت در منطقه‌ی خاورمیانه مورد تأکید قرار داده و نمی‌توان به سادگی آنها را نادیده گرفت. (واعظی، ۱۳۸۴: ۵)

### ایران و تقویت جریان‌های شیعی در منطقه

مهم‌ترین تحولات خاورمیانه که سبب تقویت طرح هلال شیعی گردیده است، باعث افزایش نفوذ ایران در منطقه با تقویت توانایی‌های علمی و فناورانه و به‌ویژه قابلیت‌های دفاعی و نظامی آن و افزایش قدرت نرم ایران در منطقه گردید و تداوم فعالیت‌های هسته‌ای ایران در سایه‌ی دستیابی به چرخه‌ی سوخت هسته‌ای و افزایش قدرت و اقتدار آن شده است.

از سوی دیگر، ناکامی آمریکا در تثبیت موقعیت خود در افغانستان و عراق و مذاکرات آن با ایران که سبب افزایش وزن ایران در معاملات امنیتی منطقه و ارتقای نقش آن در حل بحران‌های منطقه‌ای و تضعیف توازن هژمونی منطقه‌ای ایران و فرامنطقه‌ای آمریکا به سود ایران شد. هم‌چنین ناکامی طرح خاورمیانه‌ی جدید و معمای هلال شیعی یا هلال دیکتاتوری‌های سنی در منطقه و بحران امنیت در عراق سبب افزایش نگرانی دولت‌های منطقه از برانگیختگی جهان تشیع و ایجاد هلال شیعی در منطقه شد. از این رو، ایران با رهایی از تهدیدات طالبان در افغانستان و صدام در عراق سردمدار احیای تشیع در خاورمیانه شده و با تأکید بر سیاست اسلام‌گرایی در سیاست خارجی خود به جذب توده‌های شیعی و سنی در منطقه پرداخته و در تلاش برای کسب مجدد ام‌القرای اسلام از ابتدای انقلاب تا کنون ناکام بوده است، به‌دنبال رهبری بر جهان شیعه بر آمده است. در این راستا، مواضع رادیکال ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی ایران نیز تلاشی برای بسیج افکار عمومی جهان عرب و به‌ویژه شیعیان و به حاشیه راندن نیروهای طرفدار غرب در منطقه محسوب می‌شود.

مهم‌ترین اهداف ایران در تدوین طرح هلال شیعه عبارتند از: ۱- کسب هژمونی منطقه‌ای که در آن ایران بیش‌ترین نفوذ را دارد و بر ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در منطقه مسلط شده است. ۲- پایان تسلط سنی‌ها بر منطقه و خروج شیعیان از انزوا که با هویت‌یابی شیعیان و کسب جایگاه بهتر آنها در دولت‌های منطقه میسر می‌شود و به هژمونی منطقه‌ای شیعیان در هلال شیعه به رهبری ایران کمک می‌کند. ۳- خروج آمریکا و نیروهای فرامنطقه‌ای از خاورمیانه و نابودی اسرائیل به‌عنوان نماینده‌ی نیابتی آمریکا در منطقه که از طریق دومینوهای شیعی تحت نفوذ ایران در هلال شیعه میسر می‌شود. (جاودانی مقدم، ۱۳۸۹: ۳۵-۴۸)

### تأثیر جنگ ۳۳ روزه لبنان بر موقعیت منطقه‌ای ایران

حزب‌الله در همه‌ی سطوح از رهبران تا کادر و اعضای حزبی لبنانی است و به مسائل این کشور در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی توجه خاص دارد. هدف اصلی و اولیه‌ی حزب‌الله مبارزه با اشغال‌گری صهیونیست بر اساس اصول اولیه‌ی اسلام و فرامین امام خمینی<sup>(ره)</sup> است. حزب‌الله به اصل ولایت فقیه معتقد است و خود را ملزم به اطاعت از رهبر انقلاب اسلامی می‌داند و اعتقاد دارد در عصر حاضر منصب ولایت فقیه در رهبر جمهوری اسلامی ایران تبلور یافته است و هر مسلمانی شرعاً موظف به اطاعت از دستورات او است. رابطه‌ی میان حزب‌الله و ایران از هنگام تلاش حزب‌الله برای استفاده و یافتن حامی جدید در منطقه در رویاری با اشغالگران شکل گرفت. بنابراین، به همین دلیل است که ایران از سوی مقامات صهیونیستی به دلیل شکست پی در پی از حزب‌الله متهم به حمایت نظامی و حتی حضور فیزیکی در لبنان شد.

با این حال، چند تأثیر مهم جنگ ۳۳ روزه را در رابطه با افزایش نقش ایران در منطقه به شرح زیر می‌توان بر شمرد:

(۱) ارتقای جایگاه نظامی و اطلاعاتی ایران: توان بالای نظامی و اطلاعاتی حزب‌الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه به وضوح قابل مشاهده بود و موجب شد که ارتش قدرتمند و اسطوره‌ای اسرائیل محتمل شکست‌های سنگین نظامی و اطلاعاتی شود. این توانایی

را به طور غیرمستقیم برای ایران فراهم ساخته است تا با اتکا به هم پیمانی با حزب‌الله در خارج از مرزهای خود توان نظامی و اطلاعاتی خود را به‌عنوان جلوه‌ای از قدرت ایران به نمایش گذارد و در مقابل کشورهای رقیب و متخاصم حرفی برای گفتن داشته باشد.

(۲) افزایش توانایی تأثیرگذاری در روند صلح خاورمیانه: این مساله بیش از هر چیز تأییدکننده‌ی موضع کشورهای چپون جمهوری اسلامی ایران و گروه‌های مبارز فلسطینی چون حماس و جهاد اسلامی است که معتقدند مذاکره و سازش با اسرائیل راه به جایی نخواهد برد و تنها راه احقاق حقوق ملت مظلوم فلسطین مقاومت، مجاهدت و مبارزه است.

(۳) تقویت جریان اسلام‌گرای مورد حمایت ایران: پایداری و پیروزی حزب‌الله لبنان بر ارتش صهیونیستی از نگاه اعراب شکست آن غیرممکن و محال به نظر می‌رسید، موجب شد که به تدریج جوانه‌های اسلام‌گرایی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شکل گرفته بود، دوباره شکوفا شود و حیات دوباره یابد. حزب‌الله نقاط ضعف غرب و اسرائیل را آشکار کرد و نشان داد که با تکیه بر اصول اساسی اسلامی می‌توان دشمنان اسلام را میخکوب کرد.

(۴) تقویت و ارتقای جایگاه ایران در سطح منطقه: برخی معتقدند جنگ ۳۳ روزه لبنان فراتر از مبارزه‌ی اسرائیل با حزب‌الله بود، زیرا برای واشنگتن فرصتی بود تا با نفوذ ایران در منطقه مقابله کند و آنها امیدوار بودند تا با پیروزی اسرائیل در لبنان بتوانند توازن سیاسی در کل منطقه را تغییر دهند و ایران و گروه‌های تحت حمایت آن را تحت فشار قرار دهند. ایران امیدوار است که واشنگتن دریابد بدون همکاری ایران این کشور نمی‌تواند ثبات منطقه‌ای را تضمین کند. (شفیعی و مرادی، ۱۳۸۷: ۴۸-۶۰)

(۵) گسترش موج بیداری اسلامی: انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان یک انقلاب دینی در جهان غیرمذهبی مدرن، پدیده‌ای شگرف بود که به بازگشت عظمت دیرین دنیای



اسلام می‌اندیشید. در واقع، این انقلاب با احیای تفکر اسلامی، نقش اسلام و مسلمانان را در عرصه‌های مختلف اجتماعی برجسته ساخته و عنصر هویت اسلامی را به‌عنوان واقعیتی پذیرفته شده در تقابل با هویت غربی قرار داد.

با پیروزی انقلاب و استقرار نظام سیاسی مبتنی بر اسلام، همه‌ی مسلمانان جهان هویتی تازه یافته و احساس عزت و شخصیت اسلامی در آنها دمیده شد. در نتیجه، کوششی که در طول ده‌ها سال از سوی قدرت‌های استعماری و استکباری برای تحقیر مسلمانان به‌کار رفته بود، نقش بر آب شد.

پیروزی انقلاب اسلامی، به گسترش موج بیداری اسلامی و تقویت نهضت‌های رهایی‌بخش در سراسر جهان اسلام کمک کرد. این انقلاب علاوه بر تقویت هویت اسلامی مسلمانان لبنان در مقابل غرب‌گرایان و به‌خصوص مسیحیان و مارونی‌ها، سبب هویت‌یابی مجدد امت اسلامی در پرتو خیزش و نهضت بیداری اسلامی منبث از انقلاب شد که یکی از دلایل جذابیت این انقلاب برای شیعیان لبنان بوده است. از این‌رو، می‌توان بیان داشت که موضوعات فرهنگی مرتبط بین دو یا چند کشور چگونه می‌تواند برای ایجاد امنیت در سطح منطقه جهت ایجاد فضای مناسب و تأمین منافع کشوری مانند ایران مؤثر واقع گردد و تأییدی است بر این‌که امنیت دیگر محدود به مسایل نظامی نیست. (طاهری، ۱۳۸۹: ۵)

### جمهوری اسلامی ایران و آسیای مرکزی

انقلاب اسلامی در ایران به‌عنوان پدیده‌ای که در بنیاد، روش، ظهور و تداوم کاملاً امری فرهنگی بوده است، طبعاً برای حوزه‌های فرهنگی تحت تأثیر ایران جذابیت خاص خود را داشته و خواهد داشت. در میان این حوزه‌ها، منطقه‌ی آسیای مرکزی و به‌طور کلی مسلمانان اتحاد شوروی که حدود ۷۰ میلیون نفر بودند و کانال ارتباطی و مبدأ آشنایی آنها با اسلام، ایران بوده، نمی‌توانست نسبت به این پدیده بی‌تفاوت باشد و بر جنبه‌های دیگر امنیت تأکید دارد.

در دوره‌ی پس از فروپاشی شوروی، دو مرحله را می‌توان از هم متمایز ساخت: در مرحله‌ی نخست، توجه به ایران و انقلاب اسلامی ایران به‌طور جدی‌تری مطرح شد و به

موازات آن، نوعی ترس در میان حکومت‌های منطقه و حتی روسیه ایجاد شد و غربی‌ها نیز با اشاره به این موضوع کوشیدند تا توجه مسلمانان به جهان خارج عمدتاً به سوی ترکیه سکولار جلب شود. در کنار این، فعالیت‌های گسترده‌ای نیز از سوی کشورهای عربستان و پاکستان و جریانات اسلامی رادیکال اهل سنت و مبارزان دوره‌ی اشغال افغانستان صورت گرفت.

در مرحله‌ی دوم، با توجه به فضای ایجاد شده و نیز برخی مصالح ملی، جمهوری اسلامی ایران کوشید ظرافت‌های کار را در فضای جدید دنبال کند و طبعاً اگرچه شاید این در کوتاه مدت چندان مطلوب نبود، اما در میان‌مدت و بلندمدت آثار مهمی را به دنبال داشت. علاوه بر این‌که وجود یک نظام دینی با ایده‌های فرهنگی و کارآمدی ملی خود به خود برای مسلمانان مطلوب بود، اما با محدود شدن گروه‌های هم‌پیوند با جریان سپتامبر، فضا برای این جریانات معتدل‌تر باز شد. از این‌رو، انقلاب اسلامی به‌عنوان یک پدیده‌ی فرهنگی و یک موجودیت دینی، ضمن ایجاد حس اعتماد به نفس برای مسلمانان منطقه به آنها راهی را برای آینده نشان داده است. (سنایی، ۱۳۸۵: ۲۵)

### جمهوری آذربایجان و نگاه راهبردی ایران

جمهوری آذربایجان با دارا بودن ۹۷ درصد جمعیت مسلمان - که در این میان بیش از ۷۰ درصد دارای مذهب شیعه هستند - از دیر باز و در پیوند با مناطق آذری‌زبان شمال غرب کشور پایگاه مهمی برای مرکز شیعه به حساب می‌آید. آنچه مسلم است این‌که دنیای غرب به‌ویژه آمریکا و اسرائیل از اسلام شیعی به سبب نگرش‌ها راهبردی ایران در لبنان و تحرکات نوپای شیعی در عراق به مراتب بیش‌تر از اسلام سنی هراس دارد.

البته آنچه که آمریکا و اسرائیل را بیش از پیش نگران می‌کند، همگرایی نظام‌های شیعی و سنی در منطقه است که محافل غربی و برخی از دولت‌های عربی با پیش کشیدن خطر هلال شیعی سعی در مقابله با آن را دارند و افزون بر تقویت گرایش‌های ضد شیعی در جهان سنی، به انشقاق در جغرافیایی سیاسی شیعه نیز دست می‌یازند. ژئوپلیتیک شیعه با گستره‌ی جغرافیایی از پاکستان تا دریای مدیترانه و از کوه‌های قفقاز تا خلیج فارس می‌تواند ژئوپلیتیک

نوظهور و ممتاز قرن ۲۱ نامید که سبب ایجاد تحولات بنیادین در ترتیبات برخی از مناطق جهان به‌ویژه خاورمیانه، قفقاز جنوبی مدیترانه خواهد شد. این تحولات فرصت‌های زیادی را در پیش روی بازیگران منطقه‌ای قرار می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران در صورت استفاده صحیح و به موقع از این فرصت‌ها می‌تواند بزرگ‌ترین برنده‌ی این دگرگونی‌ها باشد. باید به این نکته‌ی اساسی توجه داشت که جمهوری آذربایجان در شرایطی قرار دارد که برای کشوری مثل ایران نمی‌تواند حالت خنثی داشته باشد، ایران باید یکی از دو گزینه‌ی جذب جمهوری آذربایجان به سوی خود (حتی با داشتن رابطه‌ی وسیع با غرب) و یا رها کردن این کشور در دل ساختارهای سیاسی و امنیتی غرب و بلوک ضد ایرانی را انتخاب کند. در این صورت، علاوه بر روابط رسمی و بین دولتی، نقش نهادهای مدنی غیردولتی و رسانه‌ها بسیار مؤثر است که در مورد اخیر تا کنون این نقش عمدتاً کارکرد منفی در نزدیکی دو کشور داشته است. قدر مسلم این است که جغرافیای سیاسی نوین شیعه در دنیا شکل گرفته و ایران نمی‌تواند و نباید از این جغرافیای نوین چشم‌پوشد. ([www.iras.ir](http://www.iras.ir))

با وجود این، جمهوری اسلامی ایران تلاش کرده است تا ضمن حفظ و گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای منطقه‌ی قفقاز و تأکید بر حفظ صلح و ثبات در منطقه تلاش نماید و برای نمونه موردی در رابطه با مناقشات منطقه‌ای از جمله قره‌باغ برای خاتمه‌ی بحران در منطقه به میانجی‌گری پرداخته و هم‌چنین از طرف‌های درگیر در بحران چچن درخواست کرده است که به حل سیاسی بحران بپردازند؛ چرا که ناآرامی در قفقاز ممکن است به درون مرزهای ایران سرایت کند. (کرمی، ۱۳۷۹: ۱۲)

#### بیداری اسلامی (تحولات جهان عرب) و ایران

مصر، لیبی، تونس و یمن: نگاه ایران بیش‌تر مبتنی بر تأمین «منافع» بوده است، البته مورد مصر با بقیه فرق می‌کند و از اهمیت بیش‌تری برای ایران برخوردار است. مصر کشوری با اهمیت راهبردی، جمعیت زیاد، برخوردار از فرهنگ، تاریخ و هویت قوی، جامعه‌ی پویا و در نتیجه یک بازیگر مهم در جهان عرب و جهان اسلام است. تقویت روابط دو جانبه با مصر،

به نوع نگاه حکومت آینده‌ی آن کشور به نقش منطقه‌ای ایران بستگی دارد. در همین چارچوب، بر خلاف تصور غالب در غرب، تقویت نقش اسلام‌گراها و اخوان‌المسلمین که مدل متفاوت ایدئولوژیکی از اسلام در مقایسه با مدل ایران که مبتنی بر «وحدت اسلامی» است، ارائه می‌دهند، الزاماً به معنای تقویت روابط ایران و مصر نیست.

در مورد لیبی البته یک چالش مهم برای ایران، دخالت نیروهای ناتو و غربی در بحران لیبی است. از نظر ایران، اتصال امنیت منطقه به امنیت بین‌المللی و توجیه حمله‌ی پیشگیرانه برای حفظ ارزش‌های دموکراتیک هم‌چون دموکراسی یا مبارزه با تروریسم و غیره، دست قدرت‌های غربی را برای تفسیر گسترده در استفاده از زور و در بعضی موارد جهت تأمین منافع خود در بدبینانه‌ترین حالت و حفظ ارزش‌های غربی در خوشبینانه‌ترین حالت، باز می‌گذارد. در این راستا، حمله به افغانستان و تداوم حضور خارجی‌ها با توجیه اتصال امنیت افغانستان به امنیت جهانی، از طریق تهدید القاعده و تروریسم و یا حمله به عراق برای دفع خطرات سلاح‌های کشتار جمعی (WMD) و سپس گسترش دموکراسی به‌عنوان یک ارزش جهانی انجام شد. این امر خود منجر به گسترش افراط‌گرایی و بی‌ثباتی بیش‌تر در منطقه‌ی خاورمیانه شده است.

تحولات تونس و یمن هم با توجه به درجه‌ی اهمیت این کشورها از لحاظ منافع و ارزش‌ها، در همین راستا قرار دارند که ایران سعی کرده است تا با احتیاط، یک راه‌حل بینابینی را در چارچوب حفظ روابط متقابل، برقراری ثبات منطقه‌ای و حمایت از جنبش‌های مردمی، البته خارج از مسائل فرقه‌ای شیعه و سنی دنبال کند.

در رابطه با سوریه هم سیاست ایران عمدتاً مبتنی بر حفظ منافع راهبردی و تحت تأثیر اهمیت نقش این کشور در معادلات سیاسی - امنیتی منطقه به‌خصوص در حوزه‌ی روابط با حزب‌الله و حماس و هم‌چنین روند صلح اعراب - اسرائیل بوده که ایران در آن دارای نقش حساس و مهمی است. سوریه نقش حیاتی در اتصال راهبردی ایران به منطقه‌ی مدیترانه و خاور نزدیک دارد. به همین دلیل، بر خلاف سایر نقاط جهان عرب، ایران با نگاهی متفاوت و

مبتنی بر منافع، تحولات سوریه را دنبال کرده است. به عبارت دیگر، ایران از یک سو با نگاهی محتاطانه به این تحولات نگرینسته که عناصر خارجی (آمریکا، اسرائیل و عربستان) بر شدت آن می‌افزایند و از سوی دیگر، با درخواست‌های اصلاحات در سوریه و در چارچوب حکومت حاکم و تا جایی که منجر به تضعیف قدرت و امنیت ملی سوریه در مبارزه با رژیم اسرائیل نشود، حمایت کرده است. این امر حتی می‌تواند بر مشروعیت حکومت بشار اسد بیفزاید و در نهایت منجر به حفظ اتحاد سنتی ایران و سوریه شود.

در پایان باید گفت که بیداری اسلامی ضمن این‌که نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران را افزایش داده است، به همان اندازه بر حساسیت کشورهای منطقه از اهداف حضور ایران در این تحولات افزوده است. یک دیپلماسی فعال باید به‌گونه‌ای تنظیم شود که شائبه‌ی هرگونه دخالت در مسائل داخلی کشورهای منطقه را که می‌تواند منجر به تیرگی روابط در سطح دولت‌ها و هم‌چنین جریحه‌دار شدن احساسات ملی و مردمی در این کشورها شود، رفع کند. (برزگر، ۱۳۹۰: ۱۴)

#### ایران و قفقاز

قفقاز صحنه‌ی تعامل تاریخی اقوام، زبان‌ها و مذاهب است. کیفیت رشد و درک از اسلام همواره در قفقاز شمالی به نسبت از قفقاز جنوبی ادراک متفاوتی برخوردار بوده است. در حالی که در قفقاز جنوبی با توجه به بافت شیعه و عامل یکپارچگی در آذربایجان نحوه‌ی تعامل با مذهب و دیگر ادیان از آگاهی بیش‌تری برخوردار بوده است. در دوران اتحاد شوروی و غلبه‌ی نگاه دیالکتیکی نحوه‌ی تعامل جامعه‌ی قفقازی عمدتاً در سنت‌ها خلاصه می‌شد و پذیرش شریعت و فضیلت مفقود شده بود. پیدایش انقلاب اسلامی و نوزایی در ادراک از توجه نقش مذهب و ارتباط آن با حکومت در این دوره باعث افزایش روحیه‌ی استقلال‌طلبی و ادبیات تازه در (نگاه دین در جامعه) گردید و این اثر بخشی الزاماً محدود به حوزه‌ی اسلام نگردید. بلکه با توجه به عمق نگرش و برداشت از توحید باعث گردید تا اثرات پیدایش انقلاب اسلامی به جهان مسیحیت نیز منتقل شود و تعامل مثبت بین ادیان را نوید بخش باشد. عدم تفکیک بین دین و حکومت و ارتقای رسالت انسان‌سازی و تقویت اخلاق

در جامعه با توجه به ابعاد شگرف اسلام جایگزین مهمی در تفکر بردگی انسان در برابر ماشین ابزار و هم‌چنین منهدم ساختن روابط انسانی تحت لوای لیبرال دموکراسی از نوع منحط آن بود. با توجه به ارتباط‌گیری فرهنگ انقلاب اسلامی با گرانی‌گاه نهاد انسانی و وجود خلأ ایدئولوژیک بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی توجه به شبیه‌سازی مدل نه به‌عنوان ابزار توسعه‌ی نفوذ بلکه به‌عنوان حقیقتی غیرقابل انکار مورد توجه نخبگان قرار دارد و موضوع بهره‌برداری صحیح از مذهب برای افزایش آرامش اجتماعی به‌عنوان یک نیاز فوری مطرح است. (کلینی، ۱۳۸۵: ۱۸)

#### ایران و آمریکای لاتین، فرصت‌ها و چالش‌ها

تحولات سیاسی از سال ۲۰۰۲ در منطقه‌ی آمریکای لاتین به‌گونه‌ای شکل گرفت که به قدرت یافتن احزاب چپ (سوسیالیست‌های مرکز‌گرا) منجر شد. روی کار آمدن لولا در برزیل، واسکز در اروگوئه، کرشنر در آرژانتین، مورالس در بولیوی، کورئا در اکوادور و اورتگا در نیکاراگوئه و از همه مهم‌تر تحکیم و بسط قدرت چاوز به‌عنوان مرکز ایده‌ی همگرایی منطقه‌ای بر محور ایده‌های «سیمون بولیوار»، همگی حکایت از این موضوع دارد که گروه ناسیونالیست‌ها و سوسیالیست‌ها در این منطقه در حال ایجاد اتحادیه‌ای سیاسی از هم مسلکانه هستند که در نظام بین‌الملل جدید به‌دنبال هویت جدید و مستقل از قدرت‌های نظام بین‌المللی‌اند؛ اما با وجود رویکردهای متفاوت کشورهای منطقه نسبت به جمهوری اسلامی ایران به‌طور کلی با در نظر گرفتن نگرش و اصول حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران امکان کار با بیش‌تر کشورهای منطقه وجود دارد. اصولاً از دید سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، منطقه‌ی آمریکای لاتین دارای توانمندی‌های بالقوه و بالفعل بسیاری است که می‌تواند موجب همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه با ایران باشد. در همین راستا، جمهوری اسلامی ایران تاکنون با فعال کردن سیاست خود در این منطقه سعی کرده است در وهله‌ی اول از طریق توسعه و تحکیم روابط با کشورهای دارای مواضع اصولی و انقلابی در سطح بین‌المللی، ضمن تلاش برای تقویت جبهه‌ی مقاومت و گسترش محور جنوب-جنوب

به توسعه و بسط روابط اقتصادی و سیاسی خود با کشورهای منطقه نیز مبادرت کند. بدون شک مبارزه با امپریالیستی به نام آمریکا و منافع اقتصادی و تجاری، روابط دوجانبه را می‌توان موتور پیش‌برنده‌ی روابط ایران با کشورهای آمریکای لاتین در زمان حاضر نامید و می‌توان شاهد بود که هر چند روابط ایران و کشورهای حوزه‌ی آمریکای لاتین در زمینه‌های اقتصادی است، اما همین موضوع خشم مقامات آمریکایی را به همراه داشته و نزدیکی ایران به منطقه را تهدیدی برای امنیت خو در بلندمدت می‌داند. مبارزه با آمریکا که به شعار اصلی بسیاری از رهبران نوظهور آمریکای لاتین تبدیل شده، فرصتی است که هیچ کشوری به اندازه‌ی جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند از آن بهره‌مند شود. تلاش کشورهای منطقه برای خارج شدن از سلطه‌ی آمریکا، بیش‌تر از هر چیز آنها را نیازمند متحدانی ساخته که در این زمینه یعنی ضدیت با آمریکا با آنها همگام هستند. علاوه بر این، استعداد آمریکای لاتین در دگرگون ساختن نظام بین‌الملل، ایجاد جهانی چندقطبی و تحدید هژمونی آمریکا کاملاً با اهداف ایران در این زمینه تطابق دارد و به هر دو طرف اجازه می‌دهد تا با همگرایی در این زمینه با قدرت بیش‌تری پیاده‌سازی اهداف فوق را دنبال نمایند.

#### نگرانی آمریکا از افزایش حضور ایران در آمریکای لاتین

نزدیکی روابط و ارتقای سطح همکاری جمهوری اسلامی ایران و کشورهای آمریکای لاتین در سال‌های اخیر، نگرانی غرب و به‌ویژه آمریکا را به‌دنبال داشته است. آمریکایی‌ها مدعی‌اند که ایران قصد دارد تا با گسترش روابط خود با کشورهای آمریکای لاتین و کمک به جریانات ضد آمریکایی این منطقه، حوزه‌ی نفوذ خود را بسط دهد و از این طریق بتواند در مقابل آنها - این منطقه‌ی حیات خلوت آن محسوب می‌شود - قدرت‌نمایی کند. به نظر می‌رسد که طرح ادعاهایی چون دخالت ایران در منطقه با هدف تحریک گروه‌های ضدآمریکایی، ناشی از نوعی کم‌توجهی به واقعیت‌های کنونی در این منطقه و نشان از فرافکنی آمریکایی‌ها دارد. آنچه در سال‌های اخیر در قالب تحولات سیاسی و جابه‌جایی دولت‌ها در بسیاری از کشورهای این منطقه مشاهده شد، نشان از نوعی خیزش مردمی است

که بیش از این که عامل خارجی در این میان نقش ایفا کند، واقعیت‌های درونی در این جوامع مسبب این تحولات بوده است. هر چند تردیدی نیست که جمهوری اسلامی ایران نیز بر پایه‌ی شکل‌گیری، رشد و به ثمر رسیدن جنبش‌های مردمی ضد سلطه که باعث شده اشتراکات زیادی با کشورهای این منطقه پیدا کند، روابط خود با آمریکای لاتین را در سال‌های اخیر بیش از پیش کرده است.

به نظر می‌رسد آمریکایی‌ها با این مواضع خود، بیش از هر چیز در صدد کم‌اهمیت نشان دادن جنبش‌های مردمی و سرپوش نهادن بر سیاست‌های غلط خود در قبال کشورهای جهان و از جمله این منطقه هستند. نباید فراموش کرد که یکی از دلایل اصلی اوج‌گیری فعالیت جریانات خودجوش ضدسلطه و ضدسرمایه‌داری در کشورهای این منطقه، سیاست‌های بسیار راست‌گرایانه‌ی دولت سابق آمریکا به رهبری جرج بوش در قبال این منطقه بوده است. تا جایی که باراک اوباما رئیس‌جمهور کنونی این کشور، سیاست بوش در رابطه با آمریکای لاتین را یک سیاست غفلت‌جویانه توصیف و بر بازسازی روابط آمریکا با همسایگان لاتین خود تأکید کرده است. (<http://www.bashgah.net>)

#### جمهوری اسلامی ایران در آفریقا؛ ابزارها و راهکارهای در توسعه‌ی روابط

با وجود پذیرش جایگاه مناسب اما ناشناخته‌ی آفریقا در نیل به اهداف مندرج در سند چشم‌انداز و نیز نقش ویژه‌ی آن در دکترین تعامل سازنده، ذکر این نکته ضروری است که صرف رویکرد دیپلماسی عمومی در بهره‌گیری از ظرفیت‌های آفریقا نمی‌تواند در بلندمدت واجد اثرات مفید برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باشد. این مسأله علاوه بر آن که با اشاره به نوع رویکرد سایر قدرت‌ها نظیر چین، هند و اخیراً ترکیه مورد تأیید قرار می‌گیرد، با واکاوی مواضع مقامات آفریقایی در ضرورت و لزوم همکاری هر چه بیش‌تر با ایران در تقویت دیپلماسی سخت به‌ویژه در حوزه‌ی اقتصاد نیز تدقیق می‌شود. بنابراین، تنظیم اهداف متناسب با ابزار ایجاب می‌کند که جمهوری اسلامی ایران در تعامل با آفریقا دو محور را مدنظر قرار می‌دهد: نخست آن که اجرای مؤثر دیپلماسی عمومی و همراه کردن اذهان برای



بهره‌گیری در راستای اهداف، در هر منطقه نیازمند شناخت بسترها و نیازهای ابتدایی آن منطقه برای خوانایی دیپلماسی است و دوم آن‌که اولویت بخشیدن به محورهای اقتصادی علاوه بر ایجاد یک پشتوانه‌ی مناسب برای دیپلماسی عمومی ایران در آفریقا، واجد اثرات دو جانبه‌ی مفید برای ایران و آفریقا است.

با توجه به این محورها مهم‌ترین آسیب‌های روابط جمهوری اسلامی ایران با آفریقا عبارتند از: ۱) نگاه یکپارچه به کشورهای آفریقایی: با وجود این‌که بخش اعظم قاره‌ی آفریقا به لحاظ شرایط استعماری و تاریخی و تنوع قومی و در نتیجه تنش‌های داخلی با مشکلات عظیم دولت - ملت‌سازی و فقر مواجه‌اند، اما نمی‌توان نگاهی عام به کشورهای این منطقه داشت. ۲) انجام اقدامات مقطعی و گذرا: در همین راستا، انعطاف ناپذیری مقررات، کند بودن تصمیم‌سازی، فقدان محرک‌های لازم و بورکراسی پیچیده باعث شده است تا سیاست‌ها یا روش‌های اعمال شده صورت مقطعی به خود گیرد. چنان‌که تشویق بخش خصوصی برای فعالیت در آفریقا یا برگزاری نمایشگاه‌هایی در کشورهای آفریقایی در راستای حمایت و معرفی این بخش از جمله مصادیق آن بوده است. ۳) ضعف تفکر اقتصادی: رویکرد سیاسی دولت‌های پس از انقلاب اسلامی به آفریقا و شرایط آن علاوه بر ایجاد یک ذهنیت نامناسب در مورد جایگاه این قاره، یکی از عوامل اصلی ضعف دیپلماسی اقتصادی ایران در این منطقه است. ۴) عدم ثبات و عدم استمرار در الگوی سیاست خارجی: فراز و فرود سیاست‌ها در دولت‌های مختلف پس از انقلاب در قبال آفریقا علاوه بر آن‌که زحمات و تجربیات یک دولت خاص را در نگاه به یک منطقه یا ناحیه از بین می‌برد، با القای عدم تمرکز در رویکردهای ایران به طرف مقابل، فرصت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری را سلب و زمینه‌ی حضور فعالانه‌ی سایر کشورها را فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، با وجود این‌که تا کنون شاهد ده‌ها اجلاس، هزاران سفر و امضای نزدیک به ۳۰۰ موافقتنامه تا پایان سال ۱۳۸۵ بوده‌ایم، عمده‌ی آنها یا به مرحله‌ی اجرا در نیامده یا آن‌که در مراحل اولیه‌ی تدوین باقی مانده است. به‌رغم وجود این مسائل و مشکلات در تعامل با آفریقا به نظر می‌رسد توانایی‌های موجود در ابعاد گوناگون قدرت سخت

و نرم جمهوری اسلامی ایران به گونه‌ای است که اصلاح و تغییر اولویت‌ها می‌تواند در تعقیب اهداف مؤثر واقع شود. (عسگرخانی و پیرسلاهی، ۱۳۹۰: ۱۲۸-۱۵۱)

### نتیجه‌گیری

امنیت شکل خاص و بسیار کلی از سیاست است. همه‌ی موضوعات امنیتی، مسائل سیاسی هستند، مفهوم امنیت اشاره به گستردگی آن دارد؛ موضوعی که در اندیشه‌های سنتی روابط بین‌الملل مثل واقع‌گرایی و اثبات‌گرایی درباره‌ی آن اندیشیده نشد. در رابطه با دگرگونی مفهوم امنیت بعد از جنگ سرد سه مرحله مطرح است: اول این‌که ما شاهد کاهش امنیت ملی و کنترل معنادار حکومت‌ها بر آنچه در درون مرزهای‌شان می‌گذرد، هستیم. دوم افزایش وابستگی جهانی و منطقه‌ای حداقل در سطح همسایگان در نتیجه‌ی کاهش حاکمیت ملی. سوم گسترش کشمکش‌های پراکنده و نامنظم که در نتیجه‌ی فقدان ساختارهای مؤثر برای رویارویی با عواقب کاهش حاکمیت و افزایش وابستگی متقابل در نظام بین‌المللی است. مطالعات امنیتی زیرمجموعه‌ی روابط بین‌الملل است. از این رو، بسیاری از نظریه‌پردازان اعتقاد به گسترش حوزه‌ی مطالعات امنیتی به نسبت تمرکز سنتی این مطالعات به مسائل نظامی دارند، و خواهان گسترش مطالعات امنیتی و پرداختن به مسائلی از جمله رشد جمعیت، اقتصاد، مسائل زیست محیطی و خطرات ناشی از جنگ را می‌باشند. به همین خاطر، ما شاهد آن هستیم که بعد از جنگ سرد یک تغییر آشکار و مهم در حوزه‌ی مطالعات امنیت بین‌الملل صورت گرفته است. در واقع، مطالعات امنیتی دارای ابعاد جدید گردیده و تنها محدود به تهدیدات نظامی نیست، بلکه به چند بعدی بودن آن توجه گردیده است. به صورت مثبت، درک چند بعدی از مفهوم امنیت موجب فهم بیش‌تر از اهداف و منافع دولت‌ها گردیده است.

با توجه به اهمیت مسأله‌ی فوق رویکرد امنیتی ایران با توجه به تحولات و تجارب سال‌های اخیر در منطقه دارای مؤلفه‌ها و عناصری است که در صورت توجه و اهتمام منطقه‌ای می‌تواند به شکل‌گیری نظامی امنیتی پایدار منجر شود. اولین مؤلفه‌ی این رویکرد کاهش حضور نظامی قدرت‌های منطقه‌ای است که باعث تشدید افراط‌گرایی و تروریسم و تخریب

همکاری و روابط طبیعی کشورهای منطقه شده است. دومین مؤلفه همکاری و مشارکت بازیگران منطقه‌ای در ساختار امنیتی، به‌ویژه هم‌فکری و همکاری کشورهای بزرگ‌تر مانند ایران، ترکیه در حل و فصل چالش‌های مشترک نظیر تروریسم و مدیریت الگوهای تعاملاتی گروه‌های قومی - مذهبی فروملی با واحدهای ملی است. با توجه به وسعت چالش‌ها و تعارضات امنیتی در خاورمیانه و تأثیرگذاری عوامل گوناگون در سطوح فروملی، ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در ناامنی‌ها و بی‌ثباتی در منطقه، امنیت‌سازی در چارچوب الگوی امنیتی مبتنی بر همکاری و مشارکت، مستلزم فرآیندی تدریجی و طولانی مدت است.

افزایش نقش و اهمیت تأثیرگذاری ایران در خاورمیانه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و بحران عراق، در درجه‌ی اول به افزایش روزافزون اهمیت مسائل خاورمیانه در نظام امنیت بین‌الملل بر می‌گردد. به همین نسبت و در درجه‌ی دوم، ایران به دلیل برخورداری از یک رشته ویژگی‌های طبیعی و ژئوپلیتیک از یک سو و ساخت فرهنگی، مذهبی و تاریخی قدرت و سیاست از سوی دیگر، به‌عنوان مهم‌ترین کشور تأثیرگذار در مسائل خاورمیانه حائز اهمیت بیش‌تری می‌گردد. از این‌رو، ایران در جهت کاهش تهدیدات امنیتی ناشی از محیط پیرامونی و به منظور کمک به بهبود امنیت منطقه‌ای، رویکرد امنیت‌سازی مبتنی بر همکاری و مشارکت با سایر بازیگران منطقه‌ای را در جهت حل و فصل اختلافات و رفع چالش‌ها و معضلات امنیتی در پیش گرفته است. در این چارچوب، کمک به شکل‌گیری دولت‌های قدرتمند و توانمند برای مدیریت منازعات و بی‌ثباتی‌های درونی اهمیتی اساسی دارد. در وهله‌ی دوم، افزایش همکاری و مشارکت بین دولت‌های منطقه و شفاف‌سازی و تبادل اطلاعات می‌تواند به بهبود امنیت منطقه منجر شود. رویکرد ایران در محیط پیرامونی خود بر اساس الگوی امنیت مبتنی بر همکاری و مشارکت قرار دارد. در این رویکرد، مشارکت جدی تمامی کشورهای منطقه در سازماندهی ساختار امنیتی منطقه‌ای و همکاری مؤثر در این خصوص در اولویت قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، دخالت مخرب قدرت‌های فرامنطقه‌ای در ترتیبات امنیت منطقه‌ای نفی و این حضور عامل عمده‌ای در جهت افزایش تعارضات و تنش‌ها در سطح منطقه تلقی می‌شود.

از طرفی، هم اسرائیل و هم آمریکا، از موانع اساسی بر سر راه ایران در رسیدن به امنیت در منطقه خاورمیانه هستند. با توجه به این‌که امنیت اسرائیل جزء جدایی‌ناپذیر امنیت آمریکاست، پس نمی‌توان در اندیشه‌ی ارتباط با آمریکا و در عین حال، مخالفت با موجودیت اسرائیل بود. به نوعی تقابل با اسرائیل، تقابل با آمریکاست و اسرائیل به‌عنوان رقیب ایران در منطقه، یک دژ محکم در مقابل قدرتمند شدن ایران در منطقه، حتی در زمینه‌ی اقتصادی است.

امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در نتیجه‌ی تحولات بیداری اسلامی دگرگونی در ائتلاف‌های منطقه‌ای مخالف و رقیب و شکل‌گیری تدریجی نوعی از ترتیبات سیاسی و امنیتی نوین در منطقه خواهد بود که در آن بازیگران رقیب و مخالف ایران نقش کم‌رنگ‌تری را ایفا خواهند کرد. خروج مصر از ائتلاف دولت‌های استعمارزده و تحت سلطه‌ی عربی متحد غرب ولو با عدم پیوستن به محور دولت‌های مستقل در منطقه سرآغاز این دگرگونی‌ها محسوب می‌شود و می‌توان به تدریج و در بلند مدت با ظهور دولت‌های مردمی و مستقل در سطح منطقه شاهد شکل‌گیری ترتیبات سیاسی و امنیتی بومی در منطقه بود. این ترتیبات جدید که تأمین‌کننده‌ی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران خواهند بود، نوعی از ترتیبات هستند که در آن بازیگرانی مانند آمریکا، رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی نقشی ضعیف ایفا خواهند کرد.

در منطقه‌ی آسیای مرکزی، ایران برای منطقه‌ی محصور در خشکی آسیای مرکزی، یک مسیر حمل و نقل مطلوب است که می‌تواند تولیدات نفت و گاز قزاقستان را به بهترین شکل به دریاهای آزاد برساند. سیاست خارجی آمریکا در منطقه‌ی خزر، وابستگی‌های متقابل مهم میان ایران و همسایگان شمالی آن را نادیده می‌گیرد.

در ادامه و در خصوص نقش ایران در بحران قره‌باغ باید خاطر نشان کرد که جمهوری اسلامی در این خصوص نقش نسبتاً فعال و مثبتی را ایفا نمود تا این‌که در نهایت، به‌عنوان یک میانجی بی‌طرف توسط طرفین دعوا پذیرفته شد. «با ورود ایران به میانجی‌گری در بحران قره‌باغ، نفوذ ایران در منطقه، افزایش یافته و صلح‌طلبی و تلاش ایران برای ایجاد ثبات در منطقه مورد توجه جهانیان و مردم منطقه قرار گرفت.» دو کشور آذربایجان و ارمنستان در

بحران قره‌باغ، بیش از آن‌که به کشورهای روسیه، ترکیه و یا سازمان‌های بین‌المللی امیدوار باشند، به مداخله‌ی ایران در این بحران به دیده‌ی مثبت می‌نگریستند. «سیاست مداران ارمنستان با توجه به واقع‌بینی و علاقه‌مندی نسبت به گسترش رابطه با ایران به‌عنوان کشوری که می‌تواند موجب نجات آنها از محاصره‌ی ترکیه و آذربایجان شود، به‌رغم موضع برتر نظامی، تلاش می‌نمودند تا با فعالیت‌های میانجی‌گرانه‌ی جمهوری اسلامی ایران به نحو مثبتی برخورد نمایند؛ به حدی که رئیس‌جمهور ارمنستان در سال ۱۹۹۴ برای امضای موافقتنامه‌ی آتش‌بس با آذربایجان در اجلاس تهران شرکت نمود.»

هدف امنیتی ایران در قفقاز تشکیل و تأسیس نظام و ترتیبات امنیتی منطقه‌ای با حضور و مشارکت فعال این کشور است. ایران، فقدان یک رژیم یا ساختار امنیتی مؤثر فراگیر را که شامل کلیه‌ی ابعاد امنیت و همه‌ی کشورهای منطقه شود، یکی از عوامل و منابع ناامنی در قفقاز می‌داند. بر این اساس، یکی از چالش‌های مهم کشورهای این منطقه در حوزه‌ی امنیتی است. تلاش‌های مختلفی برای ایجاد ترتیبات و سازکازهای امنیتی لازم در این منطقه مؤید اهمیت جایگاه مفهوم امنیت و ثبات در روند تحولات منطقه‌ی قفقاز است.

در رابطه با کشورهای حوزه‌ی آمریکای لاتین هم باید گفت که به دلیل مواضع مشترک جمهوری اسلامی ایران با کشورهای ونزوئلا، اکوادور، بولیوی و نیکاراگوئه در قبال چگونگی مدیریت مسائل جهانی، نگرش‌های امپریالیستی آمریکا و شکل‌گیری یک اتحاد ضدآمریکایی در منطقه‌ی آمریکای لاتین از اموری است که به هیچ وجه خوشایند دولتمردان آمریکایی نیست؛ امری که در نوع روابط نزدیک ایران با ونزوئلا، اکوادور، بولیوی و نیکاراگوئه در کنار روابط عمیق و گسترده‌ی ایران با برزیل به یکی از قدرت‌های نوظهور در منطقه‌ی آمریکای لاتین و جهان کاملاً مشهود است.

راهبرد ایران در قبال آفریقا دو جانبه است: اول این‌که ایران به کشورهای که در سازمان‌های مهم بین‌المللی مانند شورای امنیت سازمان ملل و شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی حق رأی داشته و هم‌چنین کشورهای آفریقایی فعال در جنبش عدم‌تعهد و

اتحادیه‌ی آفریقا، دسترسی پیدا می‌کند. دوم این‌که ایران در صدد تقویت مشارکت با کشورهای ساحلی هستند که می‌توانند دسترسی نیروی دریایی ایران به پایگاه‌های راهبردی را میسر سازند که همه‌ی موضوعات بیان شده در بالا می‌تواند جنبه‌های امنیتی گسترده‌ای را به خود اختصاص داده و نشان از گستردگی مفهوم امنیت باشند.

### منابع

#### فارسی

- ۱- یوزان، باری (۱۳۷۸)، «مردم دولت‌ها و هراس»، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- ۲- برزگر، کیهان (۱۳۹۰)، «ایران و تحولات جهان عرب: منافع و ارزش‌ها»، قابل مشاهده در: <http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=06&&depid=44&semid=2310>
- ۳- تریف، تری و دیگران (۱۳۸۳)، «مطالعات امنیتی نوین»، مترجمان، علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- ۴- جاودانی مقدم مهدی (۱۳۸۹)، «ژئوپلیتیک نوین تشیع در خاورمیانه و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره‌ی دوم.
- ۵- داداندیش، پروین و ولی کوزه‌گر چی (۱۳۸۹)، «بررسی انتقادی نظام مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی منطقه‌ی قفقاز جنوبی»، فصلنامه راهبردی، سال نوزدهم، شماره‌ی ۵۶.
- ۶- شفیعی، نوذر و احمد مرادی (۱۳۸۷)، «تأثیر جنگ ۳۳ روزه لبنان بر موقعیت منطقه‌ای ایران»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره‌ی نخست.
- ۷- طاهری سیدمهدی (۱۳۸۹)، «تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان لبنان با تأکید بر جنبش حزب‌الله»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره‌ی ۲۳.
- ۸- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۶)، «تهدیدات امنیت ملی (شناخت و روش)»، تهران: مطالعات و تحقیقات بین‌الملل ابرار معاصر، چاپ اول.
- ۹- عسگرخانی، ابومحمد و فریبرز ارغوانی پیرسلامی، «سیاست تعامل سازنده و الزام توسعه‌ی روابط اقتصادی ایران و آفریقا»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره‌ی دوم.
- ۱۰- کلودزیچ، ادوارد (۱۳۹۰)، «امنیت و روابط بین‌الملل»، ترجمه‌ی نادر پورآخوندی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم.

- ۱۱- کرمی جهانگیر (۱۳۷۹)، «بازی بزرگ جدید در قفقاز و پیامدهای امنیتی آن بر آینده‌ی ایران»، مجله‌ی سیاست دفاعی، شماره‌ی ۲۹ و ۳۰.
- ۱۲- کرمی جهانگیر (۱۳۸۴)، «محیط امنیتی خاورمیانه و سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره‌ی سیزدهم و چهاردهم، شماره‌ی ۵۲ و ۵۳.
- ۱۳- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۰)، «تأثیر محیط امنیتی منطقه‌ای بر سیاست دفاعی دولت‌ها»، مجله‌ی سیاست دفاعی، شماره‌ی ۵۴.
- ۱۴- کلینی، محمدفرهاد (۱۳۸۵)، «بررسی تأثیرات انقلاب اسلامی ایران در منطقه‌ی قفقاز»، مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ۱۵- ماندل، رابرت (۱۳۷۷)، «چهره متغیر امنیت»، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- ۱۶- مختاری، مجید (۱۳۷۹)، «گفتن امنیتی ملی»، تهران: مؤسسه مطالعات سیاسی و فرهنگی اندیشه ناب، چاپ اول.
- ۱۷- واعظی محمود (۱۳۸۵)، «جمهوری اسلامی ایران و طرح خاورمیانه بزرگ»، فصلنامه راهبرد، شماره‌ی ۳۹.

#### انگلیسی

- 18- Buzan, Barry ( 1991), "*People, State and Fear: An Agenda For International Security Studies In The Post-cold War Era*" , London, Harvester: Wheatsherb Publication.
- 19- Buzan Barry and Ole Weaver(2003), "*Regions and Powers: The Structure of International Security*", Cambridge University Press.
- 20- Reynolds, Julius D.A(2009), "*An Empirical Application Of Regional Security Complex Theory: The Securitization Discourse In Chinas Relations With Central Asia And Russia*", Central European University. Available at:  
< <http://www.etd.ceu.hu/2009/.pdf>
- 21- Torbakov, Igor(2008), "*the Georgia Crisis and Russia-Turkey Relations*", the Jamestown Foundation, Available at: <<http://www.jamestown.org/uploads/.pdf>>
- 22- LYNN-Jones, Sean M. (1991), "*International Security Studies After the Cold War: And the Agenda for the Future*", Kennedy School of Government, Harvard University, Available at:  
<[http://belfercenter.hks.harvard.edu/files/disc\\_paper\\_91\\_11.pdf](http://belfercenter.hks.harvard.edu/files/disc_paper_91_11.pdf)>



- 23- How San Khoo(1999), "***Approaches to the Regional Security Analysis of Southeast Asia***", A Thesis the Degree of Doctor of Philosophy of Australian National University. Available at: <<https://digitalcollections.anu.edu.au>>
- 24- Takahashi, Sugio (2000), "***Redefinition of Cooperative Security and "Regional" Security in the Asia-Pacific***", NIDS Security Reports, No.1. Available at: <[www.nids.go.jp/english/publication/kiyo/pdf/bulletin\\_e1999\\_5.pdf](http://www.nids.go.jp/english/publication/kiyo/pdf/bulletin_e1999_5.pdf)>
- 25- Palonkorpi Mikko (2009), "***Energy Security and the Regional Security Complex Theory***", Aleksanteri Institute / University of Helsinki. Available at: <<http://busieco.samnet.sdu.dk/politics/nisa/papers/palonkorpi.pdf>>
- 26- [www.iras.ir](http://www.iras.ir)
- 27- <http://www.bashgah.net/fa/content>

